

## اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۶ - ۴ ق

حمیدرضا ثنائی\*

### چکیده

وضع اقتصادی نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق بر وضع علمی - آموزشی آن اثرگذار بود و توانگرانش مهم‌ترین نقش را در پایه گذاری مدارس داشته‌اند. هزینه‌های بالای تأسیس مدرسه به‌ویژه اختصاص اوقاف برای آن، تنها از ایشان برمی‌آمد. پیروان سه مذهب غیر شیعی موجود در نیشابور نیز در این زمان از سطح معیشتی و طبقاتی متفاوتی برخوردار بودند. در پژوهش توصیفی - تحلیلی حاضر، یافته‌ها حاکی از آن است که در دوره مورد بحث، وضع معیشتی پیروان مذاهب غیر شیعی در نیشابور بر شمار مدارس وابسته به هر مذهب اثر گذاشته بود. بیشتر توانگران نیشابور در این زمان شافعی بودند و به همین نسبت بیشترین مدارس نیز بدیشان تعلق داشت. حنفیان از جایگاه معیشتی نازل تری نسبت به شافعیان برخوردار بودند و مدارس ایشان نیز کمتر از مدارس شافعی بود. کرّامیان نیز که بیشتر توده محروم نیشابور بدیشان وابسته بودند، از کمترین مدارس بهره می‌بردند.

### واژگان کلیدی

نیشابور، مدرسه، وضع طبقاتی و معیشتی، شافعیان، حنفیان، کرّامیان.

hr.sanaei@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۵

\*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۰

## طرح مسئله

مذاهب عمده فقهی یا کلامی<sup>۱</sup> موجود در نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق حنفی، شافعی و کرامی بود. پیروان این سه، هم پرشمارتر از پیروان دیگر مذاهب در نیشابور بودند و هم ظهوری پررنگ در صحنه اجتماعی این شهر داشتند. طی سده‌های یادشده رقابت، کشمکش و منازعه شدیدی میان این سه در این شهر وجود داشته است. بر پایه اطلاعات مندرج در *تاریخ نیشابور* حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق) و *السیاق لتاریخ نیشابور* عبدالغافر فارسی (۵۲۹ ق) درباره سطح طبقاتی و معیشتی رجال نیشابور طی سده‌های یادشده و همچنین براساس برخی از اطلاعات منابع غیررجالی، به نظر می‌رسد سطح معیشتی پیروان این سه مذهب در نیشابور تقریباً در سه سطح متفاوت قرار داشته است: بیشتر توانگران نیشابور در زمره شافعیان بودند؛ معیشت بیشتر حنفیان در سطحی متوسط بود و کرامیان نیز بیشتر به عامه تهیدست نیشابور تعلق داشتند.

طی سده‌های یادشده وضع اقتصادی نیشابور و معیشت اهل علم در آن، تأثیر چشمگیری بر وضع علمی و آموزشی این شهر داشته است. یکی از بارزترین مصادیق این تأثیر در ساخت مدارس نمود داشته است. مال نسبتاً چشمگیری در ساخت مدرسه (به‌ویژه اختصاص وقف) برای آن هزینه می‌شد. از این‌رو به نظر می‌رسد تنها توانگران از پس چنین هزینه‌هایی برمی‌آمدند، هر چند چنان‌که انتظار می‌رود، میزان توانگری شخص نیز می‌توانست در چگونگی ساختمان و همچنین مقدار اوقاف هر مدرسه تأثیر بسزایی داشته باشد.

در بررسی عوامل مؤثر بر تأسیس مدارس در نیشابور به‌عنوان متغیرهای مستقل، شاید کشمکش‌های مذهبی - که طی سده‌های ۶ - ۴ در نیشابور در اوج بود - مهم‌ترین عامل و متغیر شمرده شود که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد. وجود مدرّسان بزرگ نیز از دیگر عوامل مؤثر بر تأسیس مدارس بوده است. به نظر می‌رسد در کنار این دو متغیر، وضع اقتصادی پیروان هر مذهب نیز بر تأسیس مدارس اثر داشته است. با نظر به تفاوت سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور و با توجه به هزینه‌های چشمگیر ساخت و اختصاص اوقاف برای مدرسه، این مسئله را می‌توان طرح کرد که طی سده‌های یادشده چه تفاوتی میان پیروان سه مذهب عمده موجود در نیشابور در ساخت مدارس وجود داشته است. به بیانی دیگر، مسئله اساسی جستار پیش‌رو این است که وضع معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور به‌عنوان متغیر مستقل چه تأثیری بر ساخت مدارس در

۱. مقصود از مذاهب کلامی آن دسته از مذاهب اسلامی همچون اشاعره، ماتریدیه و کرامیه است که منشأ شکل‌گیری و تمایزشان اعتقادات اصولی (مثلاً درباره خداوند یا جبر و تفویض) بوده است. در برابر، مذاهبی مانند حنفیه، شافعیه و مالکیه که در فروع یا احکام شرعی با یکدیگر اختلاف دارند، مذاهب فقهی خوانده می‌شوند.

میان ایشان به‌عنوان متغیر وابسته نهاده است؟

در محدوده موضوع مقاله حاضر آثاری به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده که می‌توان آنها را در دو موضوع کلی - که به دو متغیر مستقل و وابسته این پژوهش مربوط است - جای داد: نخست آثاری که مشتمل است بر مطالبی درباره وضع مذهبی و کشمکش‌های فرقه‌ای نیشابور، و دیگر آثاری که دربردارنده اطلاعاتی درباره مدارس نیشابور است. از دسته نخست می‌توان به مقاله ریچارد بولیت با عنوان "The Political-religious history of Nishapur in the eleventh century"<sup>۱</sup> و تاریخ غزنویان (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵) نوشته ادموند کلیفورد باسورث اشاره کرد. باسورث در فصل ششم اثر خود مذاهب نیشابور در دوره غزنوی را معرفی کرده و از کشمکش‌های مذهبی نیشابور نیز سخن رانده است. پایان‌نامه دکتری با عنوان «مدارس و کتابخانه‌های نیشابور تا قرن پنجم» اثر علی ذاکری (دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۵۷)، کتاب *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴) نوشته نورالله کسائی و مقاله «چند نسخه خطی باقی‌مانده از یک مدرسه کرامی نیشابور» (آینه میراث، ش ۳۲، بهار ۱۳۸۵) به قلم محمدکاظم رحمتی نیز در دسته دوم جای می‌گیرند.

در موضوع پیوند میان وضع اقتصادی نیشابور و وضع علمی - آموزشی آن در سده‌های مورد بحث نیز می‌توان به پایان‌نامه دکتری با عنوان «وضع علمی - آموزشی نیشابور در سده‌های ۷ - ۳ ق با تأکید بر زمینه‌های اقتصادی» و مقاله «رحله محدثان نیشابور در سده‌های ۶ - ۳ ق و پیوند آن با معیشت ایشان» (تاریخ و فرهنگ، ش ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰) اشاره کرد که هر دو از نگارنده مقاله حاضر است.

### سطح معیشتی و طبقاتی پیروان مذاهب در نیشابور

پیش از سخن درباره سطح معیشتی شافعیان، حنفیان و کرامیان نیشابور، ممکن است این پرسش مطرح شود که چگونه این سه مذهب - با آنکه یکی کلامی<sup>۲</sup> و دو دیگر فقهی است - در کنار

1. in Islamic civilization 950-1150, Oxford, Brono Cassirer Publishers, 1973.  
 ۲. اگرچه دیدگاه‌های فقهی خاصی به کرامیان نیز نسبت داده شده، این دیدگاه‌ها در کنار دیدگاه‌های مذاهب فقهی سنی (همچون حنفی و شافعی) و موازی با آنها طرح شده است (برای نمونه بنگرید به: مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۴۰) ابوعبدالله ابن کرام (۲۵۵ ق) خود نیز در علم فقه دیدگاهی داشت. او معتقد بود که در نماز مسافر گفتن دو تکبیر - بدون انجام رکوع، سجود، قیام، قعود و تشهد و سلام - کافی است. او بر آن بود که غسل و نماز میت از سنت‌های غیرواجب بوده و تنها کفن و دفن واجب است. به عقیده او، نماز، روزه و حج، بی‌نیت نیز صحیح است. (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، «کرامیه»)

یکدیگر قرار گرفته و مقایسه شده‌اند؟ اگرچه شاید شمار اندکی از کرامیان نیشابور از مذهب فقهی حنفی پیروی می‌کرده‌اند،<sup>۱</sup> در صحنه اجتماعی آن روز نیشابور همیشه از پیروان سه مذهب غالب، موازی یکدیگر یاد می‌شده است: کرامیان، حنفیان و شافعیان. یکی از مصادیق تمایز آنها، در عرصه امور فرهنگی به‌ویژه تأسیس مدارس بوده است. عبدالغافر فارسی (۵۲۹ ق) که خود از اشراف و عالمان نیشابور بود، از سه گونه مدرسه در نیشابور سخن گفته است: مدارس شافعی، کرامی و حنفی.<sup>۲</sup> در فتنه مذهبی سال ۴۸۹ ق در نیشابور نیز از «شهرجنگ»<sup>۳</sup> کرامیان با حنفیان و شافعیان سخن رفته است.<sup>۴</sup> با این همه، حنفی بودن کرامیان بیار<sup>۵</sup> در سده ۴ ق<sup>۶</sup> و سروده‌ای از ابوالفتح بُستی (۴۰۱ ق) که در آن از هواداری خود از کلام کرامی و مذهب حنفی پرده برداشته،<sup>۷</sup> گمان را بدین سو می‌برد که شاید برخی از کرامیان نیشابور نیز به مذهب حنفی گرایش داشته‌اند، اما نبود گزارشی صریح از حنفی بودن ایشان و همچنین جدا شدن کرامیان از حنفیان و شافعیان این شهر - چنان‌که پیش‌تر گفته شد - حاکی از آن است که بیشتر کرامیان نیشابور حنفی نبوده‌اند. در سده ۴ ق مقدسی - که دقت و نوع نگاه بدیع وی نسبت به دیگر جغرافی‌نویسان مسلمان بر همگان روشن است - بیشتر شافعیان و حنفیان نیشابور را غیر از عوام دانسته و کرامیه را به‌طور ضمنی، از شافعیان و حنفیان این شهر جدا کرده است.<sup>۸</sup> او که به حنفی بودن کرامیان پیار اشاره نموده، از مذهب فقهی کرامیان نیشابور سخنی به میان نیاورده است. با این همه، با توجه به کشمکش‌های کرامیان با حنفیان و شافعیان در نیشابور عجیب است که دو گزارش از عبدالغافر فارسی (۵۲۹ ق) در *المتنخب من السیاق* وجود دارد که اولی از پیوند میان کرامیان و حنفیان و دومی از ارتباط میان کرامیان و شافعیان خبر می‌دهد. فارسی

۱. بنگرید به: ادامه مقاله، ذیل «سطح معیشتی حنفیان و شافعیان».

۲. بنگرید به: ادامه مقاله، بخش دوم.

۳. ابن‌فندق درگیری‌های شهری و محله‌ای را «شهرجنگ» خوانده است (ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۲۶۸)

۴. همان، ص ۲۶۹ - ۲۶۸.

۵. شهری از توابع قومس میان بیهق و بسطام. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، «پیار»)

۶. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۶۵.

۷. این شعر چنین است:

إِنَّ الَّذِينَ نُجِلُّهُمْ لَمْ يَقْتَدُوا      بِمُحَمَّدِ بْنِ كَرَامٍ غَيْرُ كَرَامٍ  
الرَّأْيِ رَأَى إِبْرَاهِيمَ حَنِيفَةً وَحَدَهُ      وَالذِّينُ دِينُ مُحَمَّدِ بْنِ كَرَامٍ  
(سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۵۴)

کسانی که ما آنان را بزرگ می‌داریم و از محمد بن کرام پیروی نکرده‌اند، [در حقیقت] بزرگوار نیستند. تنها فقه ابوحنیفه و دین محمد بن کرام صحیح است.

۸. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۱۶.

گزارش می‌کند که سلیمان بن عبدالله غزنوی، فقیه کرامی - که در حدود نیمه سده پنجم هجری می‌زیسته - فقه را نزد یک فقیه برجسته حنفی آموخته است.<sup>۱</sup> از آنجاکه ظاهراً او نه اهل نیشابور، بلکه از وارادان به آن بوده، دشوار است به استناد همین یک روایت بتوان از شمار اندک کرامیان حنفی در نیشابور نیز سخن گفت. فارسی همچنین گزارش کرده است که ابوالقاسم یوسف خارزنجی کرامی (۴۴۵ - ؟؟؟) کلام و اصول فقه را نزد عالمان کرامی فراگرفت و در نیشابور فقه را نزد امام الحرمین جوینی شافعی (۴۷۸ ق) آموخت.<sup>۲</sup> با توجه به دشمنی شدید میان شافعیان و کرامیان،<sup>۳</sup> همچنان که نمی‌توان تحصیل فقه خارزنجی نزد علمای برجسته شافعی را دلیل بر کثرت شافعیان کرامی در نیشابور دانست، به همین نسبت نمی‌توان تحصیل غزنوی را نیز - که در نیشابوری بودنش تردید هست - دلیل بر فزونی حنفیان کرامی در این شهر دانست. در مجموع بنا بر آنچه گفته شد، دو گزارش فارسی نمی‌تواند این فرض برآمده از منابع را «که پیروان این سه مذهب در نیشابور تقریباً جدا از یکدیگر شناخته می‌شده‌اند»، نقض کند. همچنین در جمع‌بندی موضوع مذهب فقهی کرامیان نیشابور نیز باید گفت: به نظر می‌رسد اطلاعات موجود نمی‌تواند فرضیه استواری را در این باره در اختیار قرار دهد.

#### الف) سطح معیشتی کرامیان

به نظر می‌رسد بیشتر پیروان هر یک از سه مذهب کلامی و فقهی غالب در نیشابور در طبقه‌ای خاص جای داشتند. کرامیان، یعنی پیروان ابوعبدالله محمد بن کرام نیشابوری (۲۵۵ ق) که بیشتر از مردم نیشابور و هرات و اطراف آن بودند،<sup>۴</sup> به طبقات محروم و تهیدست تعلق داشتند. ابن کرام که از زاهدان و عابدان بود، شاید تحت تأثیر شیخ خود، احمد بن حرب زاهد، بر زهد و تنسک تأکید بسیار می‌کرد.<sup>۵</sup> او که در غور، غرجستان و دیه‌های خراسان تبلیغ می‌کرد، در جلب توجه روستاییان به آیین خویش توفیق یافت. وی سرانجام با گروهی از پیروان خود که بافندگان و دیگر طبقات

۱. فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۳۸۶.

۲. سمعانی، *الأنساب*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. یکی از گزارش‌های عبدالغافر فارسی (۵۲۹ ق) به‌طور ضمنی حکایت‌گر تقابل شافعیان (اهل الحدیث) و کرامیه است. ابوجعفر عزایمی *مُستَمَلی نیشابوری* (طبقه اول السیاق) که از سوی شافعیان طرد و متهم به پنهان کردن مقداری از مسموعات خویش (به سبب دشمنی با برخی از مشایخ حدیث) شده بود، ظاهراً به‌رغم ایشان تغییر کیش داد و کرامی شد. (فارسی، *المختصر من کتاب السیاق*، ص ۳۵۵)

۴. سمعانی، *الأنساب*، ج ۵، ص ۴۴ - ۴۳؛ همچنین ر.ک: سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۴، ص ۱۹.

۵. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۵۴ - ۵۳.

ستم کشیده بودند، از غرjestان به نیشابور آمد.<sup>۱</sup>

ابن کرام و پیروانش مانند ابویعقوب اسحاق بن مَحْمَد<sup>۲</sup> طلب مال دنیا را گمراهی می‌دانستند.<sup>۳</sup> به همین سبب، آیین او - که آموزه اصلی آن دنیاگریزی و خودداری از تلاش برای دنیا بود -<sup>۴</sup> در میان تهیدستان که به‌طور طبیعی از مزایا و ثروت طبقه بالادست جامعه محروم بودند، رواج یافت. به نوشته حاکم نیشابوری، پیروان ابن کرام تهیدستان بودند و او با ظاهری ساده و در زی فقیران در میان ایشان می‌نشست و به وعظ می‌پرداخت.<sup>۵</sup> بزرگان کرامی نیز میان عامه نیشابوریان محبوبیت خاصی داشتند. در مراسم خاک‌سپاری ابویعقوب کرامی (۳۸۳ ق) میدان‌های شهر با همه گستردگی، گنجایش خلق را نداشت و نماز بر جنازه وی به‌ناچار در قبرستان خوانجان خوانده شد.<sup>۶</sup> ابوالقاسم مؤفّق بَجِسْتانی میدانی نیشابوری (زنده تا ۵۲۰ ق) یکی از شیوخ کرامیان نیشابور بود که به تصریح سمعانی، «نزد عوام مقبولیتی داشت».<sup>۷</sup> به جز گزارش منابع درباره جایگاه والای عالمان کرامی نزد عامه نیشابوریان - که شاید تا حدودی از محرومیت و فقر کرامیان در نیشابور پرده بردارد - توانگران کرامی نیز در این شهر بسیار اندک بوده‌اند. در میان همه عالمان کرامی نیشابور شاید تنها ابوحاتم خطیبی تونی کرامی (۴۸۸ ق) را بتوان به قرینه ساخت مدرسه،<sup>۸</sup> توانگر دانست.

اداره شهر نیشابور بیشتر در دست شافعیان یا حنفیان بود و تنها در سلطنت محمود غزنوی به دست یک کرامی افتاد. در اینجا نیز به حضور عامه و اوباش همراه وی اشاره شده است. به گزارش

۱. باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۸۷.

۲. ابویعقوب اسحاق بن ممشاد (مَحْمَد) زاهد کرامی (۳۸۳ ق) شیخ و امام کرامیان زمانه‌اش بود. بر پایه گزارشی، بیش از پنج هزار زرتشتی، مسیحی و یهودی در نیشابور - که گمان می‌رود بسیاری از آنان از طبقات پایین بودند - به دست وی مسلمان شدند. (سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۴۴)

۳. بنگرید به: همان؛ مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۸۴.

۴. کرامیان به عبادت و زهد اهمیت می‌دادند (ر.ک: سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۲، ص ۵۴ - ۵۳؛ مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، «کرامیه»)، ولی بر پایه قرائنی گمان می‌رود برخی از ایشان صمیمانه به این دو معتقد نبودند؛ زیرا سطح طبقاتی بیشتر ایشان در نازل‌ترین سطح بود و عمدتاً به محرومان و عامه مردم تعلق داشتند. بنابراین کاربرد زهد درباره ایشان نمی‌تواند به‌معنای واقعی کلمه صحیح باشد؛ چراکه بهره‌اندکی از دنیا داشتند. سلم بن حسن باروسی نیز در پاسخ به پرسش ابن کرام که نظر وی را درباره پیروانش پرسیده بود، از زهد دروغین ایشان سخن گفت. (سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۲۵۶ - ۲۵۵)

۵. بنگرید به: سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۱۹.

۶. سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۴۵ - ۴۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۴؛ ابن اثیر، اللباب، ج ۱، ص ۱۲۱.

۸. فارسی، المختصر من کتاب السیاق، ص ۸۶.

عتبی، در زمان ریاست ابوبکر محمد بن اسحاق بن ممشاد کرامی (۴۲۱ ق) بر شهر نیشابور، عامه و اوباش دور او را گرفتند. در این زمان به اتهام باطنی‌گری، ستم‌های مالی بسیاری بر اعیان نیشابور و نواحی آن روا داشته شد و افزون بر این، شمار بسیاری نیز کشته شدند.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد عامه و اوباش یادشده در گزارش عتبی، در حقیقت کرامیان هم‌کیش ابوبکر کرامی باشند. از آنجاکه اطلاعات ما درباره کرامیان نه از منابع خود ایشان، بلکه از منابع رقیبانشان (شافعیان و حنفیان) به دست می‌آید، شاید در به کار بردن اوصاف ارادل و اوباش درباره آنها باید بیشتر تأمل کرد.

از آنجاکه در گذشته «تمکن مالی» از ضرورت‌های پیشرفت تحصیلی بوده و به گفته شافعی (۲۰۴ ق) یکی از سه ویژگی مورد نیاز هر طالب علمی به شمار می‌رفته،<sup>۲</sup> عالمان برجسته در میان محرومان کمتر یافت می‌شدند.<sup>۳</sup> با نظر به این موضوع، در میان کرامیان نیشابور عالمان برجسته‌ای دیده نمی‌شد، یا آنکه دست‌کم شمار عالمان بزرگ ایشان فراوان نبود. به نظر می‌رسد تعلق مؤلفان *تاریخ نیشابور* و ذیل آن، *السیاق* به طبقه اشراف شافعی اشعری نیشابور، تأثیری بر «حذف نام عالمان برجسته کرامی از این کتاب‌ها یا غیربرجسته نشان دادن ایشان در آنها» نگذاشته است. ابوالحسن علی بن محمد واشی یکی از عالمان برجسته کرامی نیشابور شمرده شده است. درباره وی تنها گزارش شده است که صحیح مسلم، صحیح بخاری و جامع محمد بن اسلم را از شیخی شنید، ولی از شاگردان یا حوزه درسی وی نامی برده نشده است.<sup>۴</sup> همچنین خاندانی کرامی در نیشابور وجود داشت که با توجه به نام جد خاندان، شاید بتوان آن را خاندان هیصمی نامید. عالمان این خاندان نسبت به عالمان شافعی و حنفی نیشابور چندان برجسته نبودند. یکی از رجال خاندان کرامی، ابوبکر عبدالسلام بن محمد بن هیصم (در گذشته پس از ۴۴۰ ق) بود.<sup>۵</sup> برادر وی ابوبکر عبدالله بن محمد (۴۶۷ ق) نیز از عالمان سرشناس کرامی به شمار می‌رفت. او در یازده سالگی پدرش را - که در شمار عالمان بود - از دست داد و سپس نزد برادرش عبدالسلام فقه و کلام آموخت و ادب را نیز در محضر ابوبکر خطابی فراگرفت.<sup>۶</sup> به جز پدر و برادرش که اهل علم بودند، کسان دیگری نیز از این خاندان

۱. بنگرید به: عتبی، *تاریخ بیهقی*، ص ۳۹۳ و ۴۰۰ - ۳۹۸؛ باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۲. فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۹۵.

۳. مقاله «رحله محدثان نیشابور در سده‌های ۶ - ۳ ق و پیوند آن با معیشت ایشان» (نوشته ثنائی و بادکوبه هزاه، *تاریخ و فرهنگ*، ش ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۹ - ۲۷) این موضوع را به‌ویژه درباره محدثان بیشتر شرح داده است.

۴. فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۶۰۱.

۵. همان، ص ۵۴۶.

۶. همان، ص ۴۵۱.

کرامی برآمده‌اند. از خاندان ابویعقوب اسحاق بن محمّد کرامی (۳۸۳ ق) نیز به‌جز ابویعقوب و پسرش، ابوبکر محمد بن اسحاق کرامی (۴۲۱ ق)، محمّد بن احمد بن محمد (طبقه سوم السیاق)، نواده ابوبکر محمد را نیز می‌توان نام برد<sup>۱</sup> که ظاهراً در علم برجستگی خاصی نداشته‌اند. در مجموع با توجه به فقدان یا کمبود عالمان برجسته در میان کرامیان نیشابور (با در نظر گرفتن حداقل شرایط معیشتی مطلوب برای تحصیل) و با نظر به گزارش‌هایی که گاه ایشان را تهیدست و گاه عوام می‌خوانند، به نظر می‌رسد کرامیان نیشابور در زمان مورد مطالعه از سطح معیشتی و طبقاتی نازلی برخوردار بوده‌اند.

### ب) سطح معیشتی حنفیان و شافعیان

در نیشابور شافعیان و حنفیان برخلاف کرامیان، کمتر به طبقات فرودست و فقیر تعلق داشتند. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، مقدسی در سده ۴ ق بیشتر شافعیان و حنفیان نیشابور را غیر از عوام دانسته و کرامیه آن را به‌طور ضمنی از آن دو دسته جدا کرده است.<sup>۲</sup> بنا بر قرائن موجود، بیشتر توانگران نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق شافعی بوده‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد بیشتر حنفیان نیشابور نیز به طبقات متوسط تعلق داشتند. امکان برآوردی دقیق از شمار شافعیان، حنفیان و کرامیان ثروتمند وجود ندارد؛ چراکه منابع، از مذهب برخی از اعیان نیشابور و نواحی آن خبر نمی‌دهند. اما با نگاهی گذرا به نام عالمان و محدثان ثروتمند می‌توان دریافت که بیشتر توانگران نیشابور دست‌کم در سده‌های ۶ - ۴ ق شافعی (اهل حدیث)<sup>۳</sup> بوده‌اند. در میان عالمان حنفی که به تصریح منابع در این سده‌ها ثروتمند دانسته شده‌اند، تنها نام ابوالحسن علی بن محمد قطّان (۴۰۵ ق)،<sup>۴</sup> ابوابراهیم پوشنگانی تاجر (۴۹۲ ق)،<sup>۵</sup> پسرش ابوطاهر پوشنگانی<sup>۶</sup> و ابوالمحاسن محمی (۴۹۱ ق)

۱. همان، ص ۶۹۸.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۱۶.

۳. منابع، عالمان متقدم نیشابور در سده ۳ ق را که گرایش حدیثی داشته‌اند، در مقابل اهل رأی (حنفیان)، «اهل حدیث» خوانده‌اند. از آنجا که بیشتر اهل حدیث در این شهر شافعی بوده‌اند، منابع درباره عالمان متعلق به حدود سده ۴ ق به بعد عبارت «الشافعی» را جایگزین «اهل الحدیث» کرده‌اند. به نوشته سبکی، هنگامی که متقدمان به‌ویژه اهل خراسان از «اصحاب الحدیث» سخن به میان می‌آوردند، منظور آنها شافعیان بوده است. (سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۳) مالکیان نیز - که در زمره اهل حدیث بودند - هواداران بسیار اندکی در نیشابور داشتند. تنها عالمان مالکی نیشابور عبارت بودند از: حافظ ابوعبدالله پوشنگی مالکی (۲۹۱ - ۲۴۰ ق) که شیخ اهل حدیث در زمان خود در نیشابور بود (ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۵۸۲ - ۵۸۱) و همچنین ابواسحاق قطّان که به سال ۲۹۹ ق درگذشت. (سمعی، *الانساب*، ج ۵، ص ۱۷۸)

۴. فارسی، *المختصر من کتاب السیاق*، ص ۲۸۷.

۵. همو، *المنتخب من السیاق*، ص ۱۹۶؛ ابن ابی الوفاء، *الجواهر المضمیّه*، ج ۱، ص ۱۵۸.

۶. فارسی، *المختصر من کتاب السیاق*، ص ۶۳۲.



دیده می‌شود. ابوالمحاسن که مذهبش مخالف دیگر اعضای خاندان شافعی بود، فردی ریاست‌پیشه، ثروتمند و اهل بیوتات<sup>۱</sup> محمی به‌شمار می‌رفت.<sup>۲</sup> همچنین اگر ثروت و معیشت دیگر اعضای خاندان حنفی جارودی نیز مانند ابوبکر جارودی - که خود مذهب حدیثی داشت -<sup>۳</sup> پنداشته شود، اعضای حنفی این خاندان را نیز باید به جرگه حنفیان توانگر نیشابور افزود. اعضای خاندان میکالی نیز که با توجه به قرائن و به احتمال فراوان، مذهب حنفی داشته‌اند، از دیگر ثروتمندان حنفی شهر در طول سده‌های مورد مطالعه بودند.<sup>۴</sup> خاندان حنفی اشرافی صاعدی را نیز می‌توان در زمره ثروتمندان نیشابور ذکر کرد.<sup>۵</sup> منابع برای شناسایی اشخاص یا خاندان‌های توانگر دیگر در نیشابور در سده‌های ۴ - ۶ ق قرائنی به دست نمی‌دهند. از این رو به نظر می‌رسد که باید سطح معیشتی اینان را متوسط و پایین شمرد.<sup>۶</sup> در مقابل، عالمان و محدثان بزرگی همچون ابن خزیمه (۳۱۱ ق)،<sup>۷</sup> ابوالعباس سراج (۳۱۳ ق)،<sup>۸</sup> ابویعقوب اسحاق خزرجی حافظ (۳۱۷ ق)،<sup>۹</sup> محدثان و فقهای خاندان ماسرجسی چون ابوعلی (۲۴۰ ق)، ابوالوفاء (۳۱۹ ق) و ابوبکر (۳۵۰ ق)،<sup>۱۰</sup> ابوعمر و جیری حافظ (۳۱۷ ق)،<sup>۱۱</sup> ابوالفضل عبدالرحمن مئینی تمیمی (۳۶۰ ق) و برادرش ابو احمد حسین مئینی حافظ (۳۷۵ ق)،<sup>۱۲</sup> ابو عبدالله

۱. عنوانی بوده برای بازماندگان خاندان‌های کهن ایرانی در دوره اسلامی و نیز اشراف و نجبای برخی از طوایف عرب و غیرعرب. به نوشته ابوالفرج اصفهانی اهل بیوتات طوایفی از اعراب به‌شمار می‌رفتند که بعد از بنی‌هاشم به شرافت و بزرگی نامبردار بودند. (خطیبی، «بیوتات، اهل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ص ۴۶۸)
۲. رک: فارسی، *المختصر من کتاب السیاق*، ص ۷۲ و ۴۶۶؛ ابن ابی الوفاء، *الجواهر المضية*، ج ۲، ص ۶۳.
۳. سمعانی، *الأنساب*، ج ۲، ص ۸. پیش‌تر در پاورقی درباره «مذهب حدیثی» سخن گفته شد.
۴. رک: عتبی، *تاریخ یمینی*، ص ۲۵۳ و ۴۰۰ - ۳۹۸؛ بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۴۳-۴۴؛ فارسی، *المختصر من کتاب السیاق*، ص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ همو، *المنتخب من السیاق*، ص ۷۰۸.
۵. رک: همان، ص ۱۳۹ - ۱۳۸؛ ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۱۷۴ - ۱۷۲.
۶. همچنین برخی از قاضیان حنفی که شغل قضاوت را در چندین نسل به صورت موروثی بر عهده می‌گرفتند، به تدریج صاحب اموال نسبتاً زیادی می‌شدند، یا همچون قاضیان خاندان صاعدی (رک: بیهقی، همان، ص ۲۶۷ و ۷۲۸؛ ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۱۷۴ - ۱۷۲) بر ثروت خویش می‌افزودند.
۷. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۳۷۸؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۳۴۶.
۸. سمعانی، *الأنساب*، ج ۳، ص ۲۴۱.
۹. همان، ج ۲، ص ۳۶۰. از جایگاه برجسته وی (همان) و یکی از اخلافش ابومحمد عماری حافظ (نیمه دوم سده ۴ ق و اوایل ۵ ق) در حدیث، می‌توان به شافعی بودن وی یا دست‌کم تعلقش به اهل حدیث پی برد. (ابن نقطه، *إكمال الإكمال*، ج ۴، ص ۴۳۳ - ۴۳۲)
۱۰. سمعانی، *الأنساب*، ج ۵، ص ۱۷۰ - ۱۶۸.
۱۱. ذهبی، *تذكرة الحفاظ*، ج ۲، ص ۷۹۸.
۱۲. همان، ج ۳، ص ۹۶۸؛ سمعانی، *الأنساب*، ج ۵، ص ۴۰۲.

طاهر بن محمد بغدادی تاجر (۳۸۸ ق) و پسرش ابومنصور عبدالقاهر (۴۲۹ ق)،<sup>۱</sup> حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق)،<sup>۲</sup> ابوالعباس بُشتی (۳۸۴ ق)،<sup>۳</sup> فقها و بزرگان خاندان بسطامی،<sup>۴</sup> عالمان و رؤیسان خاندان مَحْمِی (به جز ابوالمحاسن)،<sup>۵</sup> ابوعمر بن نُجید (۳۶۵ ق)،<sup>۶</sup> محدثان خاندان فارسی مانند ابوعبدالله محمد بن عبدالغافر (۴۰۰ ق) و پسرش ابوالحسین عبدالغافر فارسی (۴۴۸ ق)،<sup>۷</sup> ابوبکر بُشتی (۴۲۹ ق)،<sup>۸</sup> محدثان خاندان حیرى حَرَسِی چون ابوبکر حیرى حَرَسِی (۴۲۱ ق) و نواده اش ابوالبرکات (۴۷۵ ق)،<sup>۹</sup> محدثان و عالمان خاندان صَفَّار مانند ابوبکر محمد بن قاسم (۴۶۸ ق)،<sup>۱۰</sup> ابومحمد جوینی (۴۳۸ ق)<sup>۱۱</sup> و پسرش امام الحرمین (۴۷۸ ق)،<sup>۱۲</sup> علمای خاندان بسطامی مانند ابومحمد هبة الله موفق (۴۴۰ ق) و پسرش ابوعمر سعید (۵۰۲ ق) و ابوعمر سهل بن سیدمؤید بسطامی (۴۷۱ ق)<sup>۱۳</sup> و ابوالقاسم قَشْبِیرى (۴۶۵ ق)،<sup>۱۴</sup> اهل حدیث یا شافعی<sup>۱۵</sup> و درعین حال بنابر تصریح منابع یا به قرائتی توانگر بوده اند.<sup>۱۶</sup>

۱. فارسی، *المنتخب من السياق*، ص ۵۴۵؛ سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۱۹۷ و ۲۳۸.
۲. بنگرید به: سمعانی، *الأنساب*، ج ۳، ص ۴۳۴ - ۴۳۳ و ج ۵، ص ۴۹۴؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایه*، ج ۱، ص ۲۴۹.
۳. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۳۶۰.
۴. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱۰، ص ۳۵؛ سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۲۷۰، ۲۷۱؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۸، ص ۱۴۳.
۵. فارسی، *المنتخب من السياق*، ص ۴۶۶ و ۵۸۵؛ همو، *المختصر من کتاب السياق*، ص ۱۸۴ و ۲۹۵؛ سمعانی، *الأنساب*، ج ۵، ص ۲۲۰.
۶. سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۱۸۹ و ج ۳، ص ۶۲.
۷. فارسی، *المنتخب من السياق*، ص ۲۱ و ۵۴۷.
۸. همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.
۹. همان، ص ۶۶۳؛ سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۳.
۱۰. بنگرید به: فارسی، *المنتخب من السياق*، ص ۵۹، ۶۴۱ و ۶۷۸.
۱۱. وی ظاهراً به قرینه دوبار خارج کردن زکات مالش در سال، از زمین داران توانگر به شمار می رفت (بنگرید به: ابن کثیر، *البدایة و النهایه*، ج ۱۲، ص ۷۰).
۱۲. افزون بر آنکه احتمالاً بنابر قرینه ای پدرش از زمین داران توانگر بود (بنگرید به: همان)، گزارش شده که از اموال به ارث رسیده خود به طالبان علم کمک می کرده است. (سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۲۵۴).
۱۳. فارسی، *المنتخب من السياق*، ص ۳۷۳، ۳۸۲ و ۷۲۵.
۱۴. ر.ک: ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۰۶؛ ابن منور، *اسرار التوحید*، ص ۲۲۵. او افزون بر آنکه خود از طبقه زمین داران شمرده می شد، از طرف بستگان مادری نیز به طبقه دهقانان ناحیه اُسْتُوا وابسته بود (ر.ک: سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۲۴۴).
۱۵. نسبت میان این دو در نیشابور پیش تر در پاورقی شرح داده شد.
۱۶. مُسلم بن حَجَّاج (ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، ص ۵۷۰)، ابوبکر جارودی (سمعانی، *الأنساب*، ج ۲، ص ۸).

با توجه به آنچه گفته شد، میان شکل زندگی و معیشت حنفیان و شافعیان تفاوت وجود داشت و با نظر به گزارش عبدالغافر فارسی (۵۲۹ ق)، محدث برجسته نیشابور، گویا این تفاوت در اخلاق و معاشرت پیروان هر یک از این دو مذهب نیز اثر گذاشته بود. وی درباره یکی از عالمان حنفی نیشابور به نام ابوبکر ماوردی (۴۸۱ ق) چنین گزارش کرده است: «به فقه حنفی معتقد بود، ولی در اخلاق و معاشرت شافعی بود.»<sup>۱</sup> اگرچه حنفیان وضع مالی بهتری داشتند، نزدیکی نسبی حنفیان و کرامیه در معیشت در سده‌های چهارم و پنجم قمری را نسبت به شافعیان در ساخت مدارس، کتابخانه‌ها و مساجد، می‌توان تا حدودی دریافت. مقاله حاضر این نزدیکی را نسبت به شافعیان در ساخت مدارس نشان داده است. به هر رو، با آنکه سطح طبقاتی و معیشتی کرامیه نسبت به شافعیان و حنفیان در حد نازل‌تری قرار داشت، ظاهراً شمار ایشان نسبت به دو دسته دیگر فراوان بوده است. در فتنه مذهبی صفر سال ۴۸۹ ق نیز گروه مقابل کرامیان، یعنی حنفیان و شافعیان شاید به دلیل شمار فراوان کرامیان، از بی‌هق یاری خواستند.<sup>۲</sup>

### ج) زمینه معیشتی و طبقاتی کشمکش‌های مذهبی

در سده‌های ۶ - ۴ ق اشعریان شافعی و کرامیان در نیشابور نزاع عقیدتی سختی با یکدیگر داشتند. اگرچه ابن‌خزیمه (۳۱۱ ق)، یکی از بزرگان اهل حدیث در نیشابور، ابن کرام را ستوده‌اند،<sup>۳</sup> متکلمان شافعی اشعری مسلک مانند ابن‌فورک (۴۰۶ ق) به شدت وی و پیروان مجسمه‌اش<sup>۴</sup> را رد می‌کردند. و به‌طور کلی، سنیان وی را بدعت گذار می‌خواندند.<sup>۵</sup> کرامیه نیز در مقابل، دست به آزار و قتل اشعریان یا شافعیان می‌زدند.<sup>۶</sup> چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در زمان ریاست ابوبکر کرامی بر نیشابور، مردم و

و ابوعمرو خفاف (همان، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۲، ص ۶۵۵) نیز از عالمان اهل حدیث و شافعی توانگر نیشابور در سده ۳ ق بوده‌اند. برای موارد دیگر بنگرید به: فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۵۵، ۱۴۱، ۲۲۴ - ۲۲۳، ۴۵۲ و ۶۶۷؛ سمعانی، *الأنساب*، ج ۵، ص ۴۰۰؛ سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۳۲.

۱. فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۷۳؛ نیز: Bulliet, *The patricians ...*, p.41.

۲. ابن‌فندق، *تاریخ بیهقی*، ص ۲۶۹ - ۲۶۸.

۳. سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۵۴.

۴. این اصطلاح به همه مذاهبی اطلاق می‌شده که در توحید به تجسم (جسم بودن) خداوند قائل بوده‌اند. بیشتر کرامیان در زمره مجسمه بودند. (مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، «مجسمه»)

۵. سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۵۴ و ج ۳، ص ۵۳.

۶. در بغداد حنبلیان رفتاری مشابه کرامیان نیشابور داشتند. همه حنابله و بیشتر کرامیه در زمره فرق مجسمه جای داشتند. (مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، «مجسمه») با توجه به رفتار اجتماعی حنابله بغداد به نظر می‌رسد ایشان نیز مانند کرامیان نیشابور بیشتر به طبقات فرودست وابسته بودند. حنابله بغداد با مخالفان اعتقادی خویش برخورد می‌کردند. دوستداران اهل بیت یک دسته از کسانی بودند که مورد آزار ایشان قرار می‌گرفتند (ر.ک: متز،

اعیان ستم‌های بسیاری از جانب وی و پیروانش دیدند. آنان نخست سلطان محمود را واداشتند که ابن فورک (۴۰۶ ق)، متکلم بزرگ اشعری را به غزنه فراخواند تا اتهامی که کرامیه متوجه او کرده بودند (اعتقاد به قطع رسالت پیامبر ﷺ پس از رحلت آن حضرت) مورد تفتیش قرار گیرد.<sup>۱</sup> کرامیه وی را در بازگشت از دربار غزنه در میانه راه نیشابور مسموم کرده و از پا درآوردند (۴۰۶ ق).<sup>۲</sup> آنان منبر حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق)، محدث بزرگ نیشابور را احتمالاً به سبب نقل احادیثی در فضایل اهل بیت ﷺ شکستند و وی را از رفتن به مسجد منع می‌کردند.<sup>۳</sup> خواجه عبدالله انصاری هروی که کرامیه وی را در رقابت با شافعیان اشعری «شیخ الاسلام» خواندند،<sup>۴</sup> کتابی با عنوان *ذم الکلام* نوشت و در مقابله با اشعریان تا بدان جا پیش رفت که در آن کتاب ذبایح ایشان را حلال ندانست. افزون بر آن، وی از برخی مشیخه اشعری خود روایت نکرد.<sup>۵</sup>

بسیاری از کرامیان - چنان که پیش‌تر گفته شد - عوام و تهیدست بودند و در مقابل، عالمان اشعری نیشابور مانند قاضی ابوبکر حیری خرسی (۴۲۱ - ۳۲۵ ق)،<sup>۶</sup> رئیس فراتی،<sup>۷</sup> ابوالقاسم قشیری (۴۶۵ ق)، امام الحرمین جوینی (۴۷۸ ق)<sup>۸</sup> و ابوسهل بسطامی<sup>۹</sup> از اشراف و ثروتمندان نیشابور به شمار می‌رفتند. آنان شایع کرده بودند که ابوالحسن اشعری (۳۲۴ - ۲۶۰ ق) عوام را کافر می‌دانسته است. قشیری در بخشی از نامه خود خطاب به مردم شهرها تحت عنوان «شکایه اهل

تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۸۶) افزون بر شیعیان، برخی از محدثان بزرگ سنی نیز از آزار حنابله مجسمه ایمن نبودند. (ر.ک: سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۱۳)

۱. همان، ج ۳، ص ۵۴ - ۵۳.

۲. باسورت، *تاریخ غزنویان*، ص ۱۸۹. بر پایه گزارشی دیگر سلطان محمود خود وی را مسموم و مقتول ساخت. (سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۵۴ - ۵۳) کرامیان هرات نیز فخر رازی معروف به ابن الخطیب (۶۰۶ - ۵۴۳ ق) را که طعن آنان می‌کرد و خطاهای ایشان را نشان می‌داد، مسموم کردند. (قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۲۹۲)

۳. سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، ص ۶۸. ابوعبدالرحمن سلمی (۴۱۲ ق) وی را چنین نصیحت کرد که اگر بیرون بروی و حدیثی از فضایل معاویه به زبان بیاوری، از این فتنه خلاص خواهی شد. خواجه عبدالله انصاری و محمد بن طاهر مقدسی نیز که حاکم را طعن کرده‌اند، خود از مجسمه بودند. (ر.ک: همان)

۴. در میان شافعیان که قریب به اتفاق اشعری بودند، ابوعثمان صابونی (۴۴۹ ق) به این لقب معروف بود. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۵. بنگرید به: همان، ص ۳؛ همچنین ر.ک: فارسی، *المنتخب من السیاق*، ص ۶۶۳.

۷. ابن منور، *اسرار التوحید*، ص ۲۴۵ - ۲۴۴.

۸. پیش‌تر ذیل «سطح معیشتی حنفیان و شافعیان» درباره توانگری قشیری و امام الحرمین سخن گفته شد.

۹. سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

السنة»، این ادعا را کذب و دروغ خواند و انگیزه آن را تنها برانگیختن نادانان دانست.<sup>۱</sup> این نامه پس از فتنه مذهبی نیشابور در زمان وزارت عمیدالملک کُندری، نوشته شد. گمان می‌رود در این فتنه نیز کرامیان عوام در کنار حنفیان معتزلی مانند کُندری، نقش برجسته‌ای داشته‌اند. در این فتنه شافعیان و خاصه اشعریان مورد آزار قرار گرفتند. در پی دستور طغرل سلجوقی (حک: ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) برای در بند کردن بزرگان اشعری و شافعی، «عامه، اوباش» و انبوه مردم،<sup>۲</sup> قُشَیری و فُراتی را گرفتند و با رفتاری اهانت‌آمیز در بند کردند.<sup>۳</sup>

چنین فتنه‌های مذهبی در نیشابور در شهرجنگ‌های میان دو یا چند محله نمود یافت. به نوشته مقدسی، در سده ۴ ق میان محله منیشک / مناشک (در نیمه غربی و در محلات شمال نیشابور) و محله حیره (در شرق نیشابور) تعصباتی وجود داشت که در زمان مقدسی تبدیل به اختلاف مذهبی میان شیعه و کرامیه شده بود.<sup>۴</sup> این اختلافات در سده ۵ ق و به‌ویژه ۶ ق میان شافعیان و حنفیان رخ نمود؛ چنان‌که پیش‌تر به بارزترین نمونه آن، یعنی ماجرای محنت شافعیان و اشعریان در دوره وزارت کُندری اشاره شد. به تصریح مقدسی،<sup>۵</sup> این تعصبات در آغاز رنگ مذهبی نداشت، ولی به تدریج به شکل اختلافات مذهبی درآمد. به نظر می‌رسد این کشمکش‌ها در اختلافات طبقاتی ریشه داشت. همانند این مبارزه میان گروه‌های مذهبی در اصفهان، سیستان، سرخس، هرات، ابیورد، مرو و نسا نیز رخ داد.<sup>۶</sup> باسورث، پطروشفسکی و بولیت نیز به انگیزه‌های طبقاتی این کشمکش‌ها اشاره کرده‌اند. به اعتقاد باسورث و پطروشفسکی، تصور اینکه علت واقعی آشوب‌های مداوم، اختلاف نظر ناچیز مذهبی بوده، دشوار است. پطروشفسکی معتقد است که مبارزه‌ای اقتصادی تحت لوای دین، میان عناصر مختلف مردم شهر و به‌ویژه میان شهر و روستا جریان داشته است. به نوشته وی، در شهرهای ایران آن زمان سنیان شافعی نماینده معتقدات قشر بالای شهری بودند و سنیان حنفی به قشرهای متوسط شهریان اتکا داشتند و شیعیان نیز روستاییان اطراف شهر را تشکیل می‌دادند. بدین‌گونه، او بر آن است که «مبارزه طبقاتی زیر لفافه دین جریان یافته بود.»<sup>۷</sup> بولیت نیز در مقاله‌ای از انگیزه‌های طبقاتی نزاع‌های میان کرامیه و دیگر مذاهب و درگیری‌های محلات با یکدیگر در نیشابور سخن گفته

۱. همان، ص ۲۸۶ - ۲۸۵.

۲. غاغه: گروه به هم آمیخته از مردم، مردم انبوه درآمیخته. (دهخدا، لغت نامه، واژه «غاغه»)

۳. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۲، ص ۲۷۱ و ج ۳، ص ۸۶.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۳۶.

۵. همان.

۶. بنگرید به: باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۶۸.

۷. همان، ص ۱۶۹ - ۱۶۸؛ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

است.<sup>۱</sup> اگر به جهت وابستگی پطروشفکی به اندیشه مارکسیستی، به تحلیل وی در این باره ایراد وارد شود، نمی‌توان بر گزارش مقدسی که اساساً تصویری از این اندیشه نداشته، ایرادی گرفت. باسورث و بولیت نیز تعلقات مارکسیستی ندارند.

## مدارس پیروان مذاهب در نیشابور

### الف) هزینه ساخت، نگهداری و اداره مدارس

پیش از سخن درباره مدارس پیروان مذاهب در نیشابور، باید از هزینه ساخت، نگهداری و اداره مدارس سخن گفت. ساخت مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، بازارها، کاروانسراها، کاریزها و به‌طور کلی ابنیه و آثاری که به انگیزه‌های مختلف آموزشی و اقتصادی و یا برای مصالح عمومی مردم برپا می‌شد، از امور خیر پرهزینه به‌شمار می‌رفت. با توجه به نام کسانی که این نوع ابنیه را در نیشابور بنا کرده‌اند، باید گفت تنها آنان که نسبتاً توانگر بودند، می‌توانستند بانی چنین ابنیه و آثاری شوند.<sup>۲</sup> این ساختمان‌ها - چه به لحاظ گستردگی و چه از نظر کیفیت - هرچه سطح بالاتری داشت، هزینه بیشتری می‌برد. از مسئله‌ای که ابومحمد جوینی نیشابوری (۴۳۸ ق) پاسخ داده، می‌توان دریافت که کمک گرفتن از مردم برای ساخت مدارس و مساجد امری عادی بوده است.<sup>۳</sup> با این همه، بناهای پرخرج مانند مدرسه را معمولاً صاحب منصبان و رجال حکومتی برپا می‌کردند؛ زیرا از نظر مالی نسبت به دیگران در شرایط بهتری قرار داشتند.<sup>۴</sup> در دوره غزنوی، امیر نصر بن سبکتکین که در نیشابور ولایت داشت، برای قاضی صاعد مدرسه صاعديه (سعیدیه) را ساخت و به تعبیر عتبی،

1. Bulliet, "The Political-religious history of Nishapur in the eleventh century", in *Islamic civilization 950-1150*, p.74.

۲. گفته شده اوقاف مسجد جامع عتیق نیشابور که به دست ابومسلم ساخته شد، برابر با حدود صد هزار مثقال طلا بود. این مسجد با سی جریب مساحت و ۱۰۰۰ ستون، گنجایش ۶۰ هزار نمازگزار را داشت و بیش از ۱۰۰ خادم و فرآش در آن خدمت می‌کردند. (حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ص ۲۱۸ - ۲۱۷) اوقاف منسوب به حافظ ابوعمرو خفاف نیشابوری (۲۹۹ ق) یا صدقه او، به تصریح ابوزکریا عنبری پنج میلیون درهم بود (ر.ک: سمعانی، *الأنساب*، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۲، ص ۶۵۵) یکی از آثار وی در نیشابور، کاریزی بود که با نام وی شناخته می‌شد. (مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۲۹؛ نیز ر.ک: سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۲، ص ۱۶۷)

۳. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۱۷.

۴. الپتگین سردار سامانی - که زمانی به سپهسالاری خراسان دست یافت - نمونه‌ای اعلا‌ی صاحب منصبان توانگر شمرده می‌شود. خواجه نظام‌الملک توسی درباره او می‌نویسد: «... او را در خراسان و ماوراءالنهر پانصد پاره دیه ملک بود و هیچ شهر نبود که او را در او سرای و باغ‌ها و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها و مستغل بسیار نبود و هزار بار هزار گوسفند و صد هزار گوسفند و صد هزار اسب و استر و شتر بیش بود او را در ملک سامانیان.» (نظام‌الملک توسی، *سیر الملوک*، ص ۱۵۰ - ۱۴۹)

«اموال بسیار در عمارت آن صرف کرد و ضیاع و عقار فراوان بر آن وقف فرمود.»<sup>۱</sup>  
 برخی از عالمان و محدثان نیشابور نیز اموالی را برای ساخت مدرسه، کاروانسرا، کاریز و آثار دیگر صرف کرده‌اند که خود از توانگری نسبی آنان حکایت دارد. ابوسعید خرگوشی (۴۰۶ ق)، ابوبکر بُشتی (۴۲۹ ق) و ابومنصور بیشکی (۴۵۳ ق)، از عالمان خیر و توانگر نیشابور، در زمرهٔ بانیان مدرسه بودند.<sup>۲</sup> گاه منابع از توانگری سازندگان مدارس سخن به میان آورده‌اند؛ چنان که دربارهٔ ابوبکر بُشتی و بیشکی آمده است.<sup>۳</sup> در مواضعی نیز صراحتاً از صرف اموال بسیار در ساخت مدرسه سخن گفته‌اند؛ همچنان که در سخن عتبی دربارهٔ مدرسهٔ صاعدیه بدان اشاره شد. در مواردی نیز یک یا چند قرینه، از توانگری برخی حکایت دارد؛ چنان که دربارهٔ خرگوشی گزارش شده که او از خیران و بانیان مدرسه، خانقاه، بیمارستان و مسجد بوده است.<sup>۴</sup> صرف هزینهٔ ساخت چنین ابنیه‌ای که بیشتر در جهت مصالح عمومی قرار داشت، یک موضوع بود و هزینه‌های بعدی آنها موضوعی دیگر. از همین رو، بانیان اوقافی را نیز در نظر می‌گرفتند. ظاهراً همهٔ مدارس و مساجد در نیشابور اوقاف داشتند، ولی اوقاف همهٔ آنها در منابع نیامده است. رونق مدرسه‌سازی در نیشابور در سده‌های ۴ و ۵ ق نمودار رونق سنت وقف نیز بود. از این رو می‌توان ادعا کرد که سنت وقف یکی از پررونق‌ترین ادوار خود را در این دوره و در نیشابور پشت سر گذاشته است. منابع، از اوقاف برخی از مدارس نیشابور سخن گفته‌اند که از آن جمله می‌توان به اوقاف مدرسهٔ ابوبکر صِبْغی (۳۴۲ - ۲۵۸ ق) اشاره کرد.<sup>۵</sup>

#### ب) فهرست مدارس نیشابور به تفکیک تعلق به مذاهب

بیشترین شمار مدارس نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق به شافعیان تعلق داشت و در مرتبهٔ بعدی،

۱. عتبی، تاریخ یمینی، ص ۴۰۲. یکی از صاحب منصبان به نام خمارتکین در مسجد جامع عتیق نیشابور مناره‌ای ساخت که تنها اجرت استادکاران آن، دو هزار مثقال طلا تعیین شده بود. (حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۱۸) در دورهٔ سامانی، حمویة بن علی اسفراینی، سردار سامانی (ثعالبی، تیمة الدهر، ج ۴، ص ۴۳۷) و قراتکین اسپهبدی، پدر منصور بن قراتکین (ابن فندق، تاریخ بیته، ص ۱۰۴) نیز در نیشابور آثار و اوقافی داشتند. (برای نمونه‌های دیگر ر.ک: نظامی عروضی، چهار مقاله، ص ۵۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۹۹ - ۱۹۸)  
 ۲. بنگرید به: فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۱۱۲ - ۱۱۱ و ۳۲۸؛ سماعی، الأنساب، ج ۳، ص ۲۸۳ و ج ۵، ص ۴۰۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۶۶۰؛ همو، معجم البلدان، «بیشک»؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۳۳ و ۱۳۱.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۳؛ فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۰۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۷؛ سبکی، المنتخب من السیاق، ج ۳، ص ۲۸۳.

۵. همان، ص ۶۶ و ج ۲، ص ۱۶۷؛ برای موارد بیشتر ر.ک: فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۷۰۷.

حنفیان و سپس کرامیان جای داشتند.<sup>۱</sup> در اینجا فهرستی از مدارس نیشابور به تفکیک تعلق به شافعیان، حنفیان و کرامیان ذکر شده، اما چون در بررسی موضوع مقاله صرفاً شمار آنها اهمیت دارد و همچنین در بیشتر موارد، کیفیت ساخت این مدارس روشن نیست، از تفصیل درباره آنها خودداری می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۱. مدارس شافعی

نخستین مدرسه شافعی در نیشابور، مدرسه بیهقی یا مدرسه کوی سیار بود که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مدارس نیشابور در سده‌های مورد مطالعه شمرده می‌شود. این مدرسه در حدود اواخر سده ۳ ق یا اوایل سده ۴ ق به دست حافظ فقیه ابوالحسن بیهقی (۳۲۴ ق) در محله کوی سیار نیشابور بنا شد.<sup>۳</sup> در سده ۴ و به‌ویژه سده ۵ ق شمار مدارس شافعیان نیشابور افزایش یافت، ولی هیچ یک همانند مدرسه نظامیه که در حدود نیمه سده ۵ ق تأسیس شد، اعتبار و اهمیت نیافت. منابع نام ۲۸ مدرسه شافعی را در نیشابور سده‌های ۶ - ۴ ق به دست داده‌اند که بدین قرار است: مدرسه بیهقی / مدرسه کوی سیار<sup>۴</sup> (پیش از ۳۲۴ ق)،<sup>۵</sup> مدرسه ابواسحاق بسطامی (اوایل سده ۴ ق)،<sup>۶</sup> مدرسه ابوالولید نیشابوری (نیمه اول سده ۴ ق)،<sup>۷</sup> مدرسه ابوبکر صیغی / دارالسنة (نیمه اول سده ۴ ق)،<sup>۸</sup> مدرسه ابومنصور حمشادی (نیمه دوم سده ۴ ق)،<sup>۹</sup> مدرسه ابوالطیب سهل صعلوکی (نیمه دوم سده ۴ ق)،<sup>۱۰</sup> مدرسه ابن‌فُورک (پیش از ۳۷۱ ق)،<sup>۱۱</sup> مدرسه ابوسع

۱. مالکیان نیز که در نیشابور بسیار اندک بودند، در زمانی پیش از دوره مورد بحث، یعنی نیمه دوم سده ۳ ق تنها یک مدرسه به نام مدرسه میان دهینه (نیمه دوم سده ۳ ق) داشته‌اند. (سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۱۷۸)
۲. برای تفصیل درباره این مدارس رک: ثنائی، وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده‌های ۶ - ۳ ق؛ با تأکید بر زمینه‌های اقتصادی، ص ۳۱۶ - ۳۰۲.
۳. فارسی، المنتخب من السياق، ۱۰۷؛ ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۵۸.
۴. به فارسی، کوی سیار و به عربی، سکه سیار.
۵. بنگرید به: فارسی، المنتخب من السياق، ۱۰۷؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۱۴، ۱۱۵، ۲۲۶ - ۲۲۵ و ۲۷۸؛ ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۵۸ و ۱۷۲؛ ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۱۶۸.
۶. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۳۴.
۷. سماعی، الأنساب، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۲۴۸.
۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۳۳۸، ج ۲، ص ۲۰۲، ج ۳، ص ۱۴۵، ۳۰۲ و ۵۵۵ و ج ۵، ص ۱۷۰ و ۲۲۷؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۱۱۲ و ۴۲۸؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۶۶.
۹. سماعی، الأنساب، ج ۲، ص ۱۶۷.
۱۰. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۱.
۱۱. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۵۳ - ۵۲.



خَرگوشی (نیمه دوم سده ۴ ق)،<sup>۱</sup> مدرسه دَقَاق / مدرسه قُشیری (۳۹۱ ق)،<sup>۲</sup> مدرسه ابواسحاق اسفراینی<sup>۳</sup> (اواخر سده ۴ ق یا اوایل ۵ ق)،<sup>۴</sup> مدرسه ابوعثمان صابونی (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۵</sup> مدرسه ابواسحاق احمد ثعلبی (پیش از ۴۲۷ ق)،<sup>۶</sup> مدرسه ابوبکر بُشتی (پیش از ۴۲۹ ق)،<sup>۷</sup> مدرسه ابوسعید اسماعیل استرآبادی (پیش از ۴۴۰ ق)،<sup>۸</sup> مدرسه سُوری / سیوری (پیش از ۴۴۱ ق)،<sup>۹</sup> مدرسه ابومنصور بیشکی (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۱۰</sup> مدرسه ابوالعباس مشطی (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۱۱</sup> مدرسه ابوالنضر سالم قُرشی (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۱۲</sup> مدرسه ابوعلی علّوی ابیوردی (حدود نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۱۳</sup> مدرسه ناصحیه (حدود نیمه سده ۵ ق)،<sup>۱۴</sup> مدرسه نظامیه (حدود ۴۵۶ ق)،<sup>۱۵</sup> مدرسه شَحامی (پیش از ۴۷۰ ق)،<sup>۱۶</sup> مدرسه درون مسجد ابوالحسن صندلی (نیمه دوم سده

۱. بنگرید به: همان، ص ۲۸۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۷؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۱۰۵ و ۱۳۶ - ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۵۲، ۳۷۱، ۵۴۹، ۶۲۸، ۶۳۶ و ۶۹۸؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۵.

۳. این مدرسه شاید همان مدرسه بیهقی واقع در کوی سیار باشد؛ زیرا از یک سو با وجود شهرت بسیار ابواسحاق اسفراینی (۴۱۸ ق) تنها یک بار از این مدرسه نام برده شده و از سوی دیگر وی یکی از دو مدرس مشهور مدرسه بیهقی بوده است. (ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۷۲)

۴. سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۵. عتبی، تاریخ یمینی، ص ۲۱۴؛ سمعانی، الأنساب، ج ۳، ص ۵۰۶؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۱۲۸؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۴ و ۷۹ و ۴۳۲.

۶. همان، ص ۶۹.

۷. همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۱؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۳۳.

۸. همان، ص ۱۲۹ و ۱۳۷.

۹. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۵۱ - ۵۲، ۱۲۸ و ۱۳۲؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۱۴.

۱۰. دو نام برای وی در منابع ذکر شده است: عبدالرحمن و عبدالرحیم.

۱۱. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۳، ۱۱۷، ۵۸۶ و ۶۹۶؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۲۰۴ و ۳۸۸؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۱۱.

۱۲. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۱۱۳.

۱۳. همان، ص ۳۰۴.

۱۴. همان، ص ۲۳۹؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۹۳. این مدرسه منسوب است به ناصح الدوله فَنْدُورْجی (نیمه دوم سده ۵ ق) که در خدمت نظام الملک بوده است. (سمعانی، الأنساب، ج ۴، ص ۴۰۲)

۱۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۹ و ج ۳، ص ۲۹؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۱، ۱۸۷، ۴۸۷ - ۴۸۶ و ۷۵۲ - ۷۵۱؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۳۳۹؛ منتجب الدین بدیع، عتبه الکتابه، ص ۸؛ سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۲۵۵، ۲۸۵ - ۲۸۴ و ج ۴، ص ۱۰۹ - ۱۰۸ و ۳۰۸.

۱۶. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۶۶۸.

۵ ق)،<sup>۱</sup> مدرسه سرهنگ (حدوداً پیش از ۴۷۰ ق)،<sup>۲</sup> مدرسه محمد بن منصور (نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۳</sup> مدرسه عمادیه (نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۴</sup> مدرسه ورودی مسجد جامع مئیی (نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۵</sup> و مدرسه ناحیه عمیدیه (نیمه دوم سده ۵ ق).<sup>۶</sup>

## ۲. مدارس اهل رأی (حنفی)

شمار مدارس شافعی و اهل حدیث در نیشابور طی سده‌های مورد بحث - چنان که اجمالاً بیان شد - نسبت به مدارس حنفی بیشتر بوده است. در فتنه غز در سال ۵۴۸ و ۵۴۹ ق<sup>۷</sup> یا در فتنه مذهبی میان شوال سال ۵۵۴ ق تا اوایل سال ۵۵۶ ق،<sup>۸</sup> هشت مدرسه حنفی و هفده مدرسه شافعی ویران شد.<sup>۹</sup> بیشتر مدارس شافعی را در نیشابور، شافعیان خود ساختند؛ زیرا نسبت به حنفیان به‌ویژه تا نیمه سده ۵ ق از حمایت مالی حکومتی یا حکومت‌داران برخوردار نبودند. در برابر، برخی از مدارس حنفی را در نیشابور یا نواحی آن می‌توان نشان داد که آنها را امرای حنفی ساخته‌اند. برای نمونه، قراتکین اسپهبدی<sup>۱۰</sup> و امیر نصر بن سبکتکین<sup>۱۱</sup> مدرسی را با هزینه بسیار برای عالمان حنفی نیشابور ساختند.<sup>۱۲</sup>

چنان که اشاره شد، اجمالاً از وجود دست‌کم هشت مدرسه حنفی در نیشابور تا حدود نیمه سده ۶ ق آگاهی وجود دارد. از این میان، شش مدرسه را به‌طور مشخص می‌توان نام برد: مدرسه کنار

۱. همان، ص ۵۸۶.

۲. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۴، ص ۲۸۲ - ۲۸۱.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.

۴. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۱۹۸.

۵. همان، ص ۲۴۰.

۶. همان، ص ۷۱. به دلایلی گمان می‌رود مدارس ناصحیه و ناحیه عمیدیه یکی بوده است: یک. هیچ مفهوم خاصی برای «الناحیه» متصور نیست؛ دو. شباهت تقریبی «الناحیه» و «الناصحیه» در خط؛ سه. ابومحمد ناصح الدوله در خدمت نظام‌الملک بوده است (سمعانی، الأتساب، ج ۴، ص ۴۰۲) و از اینجا بعید نیست وصف یا نام «العمیدیه» به منصب حکومتی وی اشاره داشته باشد؛ چهار. حدود زمانی تأسیس این دو مدرسه تقریباً یکی است.

۷. حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، ص ۳۴.

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۴ و ۲۷۲.

۹. همان، ص ۲۷۲.

۱۰. ابن فندق، تاریخ بیته، ص ۱۰۴.

۱۱. عتبی، تاریخ یمنی، ص ۴۰۲.

۱۲. حسنک میکالی (۴۲۲ ق)، رئیس نیشابور نیز به ابوصادق تَبَّانی وعده داد مدرسه‌ای برای تدریس وی خواهد ساخت. (بیهقی، تاریخ بیته، ص ۲۶۵)

مسجد رَجاء (حدود اوایل سده ۴ ق)،<sup>۱</sup> مدرسه سَعیدیه / صاعِدیه (اواخر سده ۴ ق)،<sup>۲</sup> مدرسه کوی زنبیل فروشان (اوایل سده ۵ ق)،<sup>۳</sup> مدرسه ابوالحسن قَطَّان (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۴</sup> مدرسه سلطان (حدود سال ۴۳۷ ق)<sup>۵</sup> و مدرسه صَندلی (حدود نیمه دوم سده ۵ ق).<sup>۶</sup>

### ۳. مدارس کَرّامی

اساس اندیشه کَرّامیان - چنان که پیشتر اشاره شد - تأکید بر زهد و عبادت بود. بنابراین شاید این سؤال مطرح شود که با وجود این آموزه، تأسیس مدرسه که در آن عمدتاً فقه، اصول فقه و کلام تدریس می‌شد، چه ضرورتی داشت؟ اساساً کَرّامیان کلام<sup>۷</sup> و اصول فقه خاص خود را داشتند. برای مثال، ابومنصور بیسککی کَرّامی نیشابوری (حدود نیمه دوم سده ۵ ق) که مدرسه‌ای داشت، از «اکابر فضلا» در علم اصول (اصول فقه یا کلام)<sup>۸</sup> شمرده شده است.<sup>۹</sup> همچنین چنان که گفته شد، یکی دیگر از عالمان کَرّامی نیشابور به نام خازرَنجی (۴۴۵ - ؟؟؟) نیز کلام و اصول فقه را نزد عالمان کَرّامی فراگرفت.<sup>۱۰</sup> گزارش‌هایی از این دست نشان می‌دهد کَرّامیان برای پاسخ به چالش‌های مخالفان به‌ویژه اشعریان، به کلام روی آورده بودند. از این‌رو، اگر فرضاً برای تدریس فقه خود احساس نیاز به مدرسه نمی‌کردند، اما کاملاً به اهمیت آن برای دفاع از اعتقادات و اندیشه‌های کلامی خویش پی برده بودند. افزون بر این، به استناد «اولُ دلیل علی وجودِ الشیءِ وَقَوْلُهُ»، وجود مدارس اندک کَرّامی در نیشابور خود اولین دلیل احساس نیاز کَرّامیان به داشتن مدرسه شمرده می‌شود. فهرست مدارس کَرّامی نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق که نامی از آنها در منابع دیده می‌شود، عبارت است از: مدرسه ابومحمد حامد طحیری (دست‌کم از اوایل سده ۵ ق)،<sup>۱۱</sup> مدرسه کَرّامیه تُونیه

۱. ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۰۴.

۲. عتبی، تاریخ یمینی، ص ۴۰۲؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۴۳۸ و ۷۰۷؛ همو، المختصر من کتاب السياق، ص ۱۶۹، ۳۷۳ و ۳۹۷؛ ابن‌ابی‌الوفاء، الجواهر المضمیّه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۶۵.

۴. فارسی، المنتخب من السياق، ص ۲۸۸ - ۲۸۷.

۵. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۳؛ ابن‌ابی‌الوفاء، الجواهر المضمیّه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۸ - ۴۷ و ج ۲، ص ۳۲۴؛ فارسی، المنتخب من السياق، ص ۵۹۱.

۷. برای دیدن برخی از اعتقادات کلامی ایشان ر.ک: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۹.

۸. منابع، هم از کلام و هم از اصول فقه با عنوان اصول یاد می‌کنند و اشاره به «الاصولین» نیز از همین جاست.

۹. فارسی، المختصر من کتاب السياق، ص ۱۳۳.

۱۰. سماعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۳۰۴.

۱۱. ر.ک: فارسی، المختصر من کتاب السياق، ص ۳۳۳؛ رحمتی، «چند نسخه باقی‌مانده از یک مدرسه کَرّامیه نیشابور»، آینه میراث، ش ۳۲، ص ۱۶۷ و ۱۷۴ - ۱۷۳.

(حدود نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۱</sup> مدرسه ابومنصور بیشکی (حدود نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۲</sup> مدرسه ابوحاتم خطیبی (حدود نیمه دوم سده ۵ ق)<sup>۳</sup> و مدرسه صاعد بن محمد حیری (نیمه دوم سده ۵ ق).<sup>۴</sup>

#### ۴. مدارس مجهول

فهرست مدارس که نمی‌توان میان آنها و مذاهب غالب در نیشابور پیوندی برقرار کرد و آنها را به یکی از این مذاهب نسبت داد، بدین قرار است: مدرسه ابوعثمان حیری زعفرانی<sup>۵</sup> (نیمه دوم سده ۴ ق و اوایل ۵ ق)،<sup>۶</sup> مدرسه ابوصادق پریابادی (نیمه دوم سده ۴ ق و اوایل سده ۵ ق)،<sup>۷</sup> مدرسه ابوالحسن متوئی<sup>۸</sup> (نیمه اول سده ۵ ق)،<sup>۹</sup> مدرسه حدّاد (حدود نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۱۰</sup> مدارس ابونصر محمد بن ابی‌الخیر خسروگردی (نیمه دوم سده ۵ ق)،<sup>۱۱</sup> مدرسه خاتون مهد عراق (نیمه نخست سده ۶ ق)<sup>۱۲</sup> و مدرسه اینانج (نیمه دوم سده ۶ ق).<sup>۱۳</sup> در ادامه، جدول مدارس نیشابور در سده‌های ۴ - ۶ ق به تفکیک مذاهب آمده است.

۱. ابن ابی‌الوفاء، الجواهر المضية، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. فارسی، المختصر من کتاب السیاق، ص ۱۳۳.

۳. همو، المنتخب من السیاق، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۴۰۶.

۵. اگرچه از شافعی یا حنفی بودن ابوعثمان حیری زعفرانی (۴۲۷ ق) اطلاعی در دست نیست، با توجه به قرائن موجود از جمله کاربرد وصف «کثیر الحدیث و الشیوخ» درباره وی توسط فارسی و تعلق وی به محله حیره، وی به احتمال بسیار از شافعیان بوده است. با توجه به عالمان منتسب به این محله، به نظر می‌رسد بیشتر ساکنان آن نیز شافعی بوده‌اند.

۶. فارسی، المختصر من کتاب السیاق، ص ۸۹.

۷. همو، المنتخب من السیاق، ص ۵۲۸.

۸. نسبت «متوئی» نسبتی ناشناخته و احتمالاً تصحیف شده است.

۹. همو، المختصر من کتاب السیاق، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

۱۰. همو، المنتخب من السیاق، ص ۱۴۶.

۱۱. ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۶۵.

۱۲. همان، ص ۲۰ و ۱۷۵.

۱۳. عوفی، لباب الألباب، ج ۱، ص ۱۳۱.

مجموع طی سده‌ها	مجموع سده		مجموع نیم سده	مجهول	کرامی	اهل رأی (حنفی)	شافعی	
۴۷	۱۴	۵	۲		۱	۴	نیمه اول	سده ۳ ق
		۹			۱	۶	نیمه دوم	
	۳۱	۱۶	۱	۲	۳	۱۰	نیمه اول	سده ۵ ق
		۱۵	۳	۳	۱	۸	نیمه دوم	
	۲	۱	۱				نیمه اول	سده ۶ ق
		۱	۱				نیمه دوم	
					دست کم ۸ مدرسه تا نیمه سده ۶ ق			اجملاً از آنها آگاهی وجود
			۸	۵	دست کم ۸ مدرسه	۲۸		مجموع به تفکیک مذهب

### پیوند میان ساخت مدارس و وضع مالی پیروان مذاهب در نیشابور

کشمکش میان مذاهب گوناگون، برخی از ثروتمندان پیرو یک مذهب و از جمله حکمرانان و صاحب منصبان را بر آن می‌داشت تا با صرف اموال خود در راه ساخت مدارس و مساجد، مذهب و هم‌کیشان خویش را تقویت کنند. عنایت خاص حکومت و صاحب منصبان به تأسیس مدارس و تأمین هزینه‌های آن اعم از به‌کارگیری بهترین استادان، بر رونق این‌گونه مدارس می‌افزود. سابقه این عنایت خاص حکمرانان و وزیران به عالمان هم‌کیش خود، به دوره حکومت سامانی و یکی دو دهه آغازین سده ۴ ق بازمی‌گردد. یکی از رجال سپاه سامانی به نام قراتکین اسپهبدی - که در حدود سال ۳۱۷ ق بر بلخ امارت داشت<sup>۱</sup> و تا سال ۳۴۰ ق در قید حیات بود -<sup>۲</sup> برای یکی از عالمان حنفی به نام

۱. ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۱۲ - ۲۱۰.

۲. ابن ابی الوفاء، الجواهر المصنیه، ج ۱، ص ۲۸۳.

یوسف بن جعفر نیشابوری (نیمه نخست سده ۴ ق) در کنار مسجد رجاء نیشابور مدرسه‌ای ساخت.<sup>۱</sup> در سلطنت غزنوی نیز ابوالمظفر نصر (۴۱۲ ق)، برادر محمود که از سال ۳۹۰ ق والی نیشابور بود، مدرسه سعیدیه را برای هم‌کیشان حنفی خود در نیشابور برپا کرد و اوقاف بسیاری برای آن در نظر گرفت.<sup>۲</sup> گاهی حتی بانی مدرسه که توان فراهم کردن معیشت مطلوبی برای استادان برتر را نداشت، از صاحب منصبی می‌خواست وسایل معیشت استادان برتر مدرسه را فراهم آورد؛ چنان‌که ابوالحسن بیهقی مدرس مدرسه بی‌نظیر بیهقی (مدرسه کوی سیار) از ابوالعباس اسفراینی (وزارت تا سال ۴۰۱ ق)، وزیر سلطان محمود خواست «اسباب معاش» دو استاد فراخوانده شده بدین مدرسه را فراهم آورد.<sup>۳</sup> همچنین به نوشته ناصر خسرو که در شوال ۴۳۷ ق در نیشابور حضور داشت، سلطان طغرل (حک ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) دستور داده بود در نزدیکی بازار سرآجان مدرسه‌ای ساخته شود.<sup>۴</sup>

اگرچه نهضت تأسیس مدارس برای تقویت مذهب از سوی برخی دولت‌مردان سامانی در سده ۴ ق آغاز شد، مدارس خواجه نظام‌الملک در شهرهایی مانند نیشابور در نیمه دوم سده ۵ ق نمونه‌ای اعلای توجه طبقه حاکم به مسئله آموزش به‌شمار می‌رود. مثلاً در حکم انتصاب محمد بن یحیی به سمت ریاست این مدرسه در دوره سنجر آمده که این مدرسه مورد عنایت خاص سلطان است.<sup>۵</sup> از سوی دیگر بانیان بهترین استادان را در مدارس خویش به کار می‌گرفتند. برای مثال، مدرسه سعیدیه نیشابور اساساً برای قاضی صاعد (۴۳۲ ق) عالم برجسته حنفی بنا شد. در مدرسه نظامیه نیشابور نیز امام الحرمین جوینی (۴۷۸ ق)، غزالی (۵۰۵ ق) و محمد بن یحیی نیشابوری (۵۴۸ ق) که از بهترین استادان فقه، اصول فقه و کلام اشعری در زمان خود بودند، به تدریس پرداختند.

چنان‌که گفته شد، کرامیان در میان پیروان مذاهب گوناگون در نیشابور محروم‌ترین بودند. تأثیر وضع اقتصادی کرامیان نیشابور بر مدارس ایشان را از گفتگوی میان یکی از مدرّسان تونیه،<sup>۶</sup> با صندلی - عالم حنفی معتزلی - می‌توان دریافت. از سخن او و پاسخی که صندلی بدان داد، دانسته می‌شود که یکی از مدارس کرامیان نیشابور در سده ۵ ق در حقیقت گلخن حمام بوده که ظاهراً تغییر

۱. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۰۴.

۲. فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۴۳۸ و ۷۰۷؛ عتبی، تاریخ یمینی، ص ۴۰۲.

۳. بنگرید به: ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۷۲.

۴. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۳.

۵. منتجب‌الدین بدیع، عتبه الکتبه، ص ۷.

۶. یکی از دو شاخه کرامیه در نیشابور.

کاربری یافته بود.<sup>۱</sup> به جز کیفیت پایین ساختمان مدارس کرامی، شمار این مدارس نیز بسیار کمتر از مدارس شافعی و حتی حنفی بود. حنفیان نیز نسبت به شافعیان، بیشتر به طبقات متوسط و پایین تعلق داشتند. چنان که ذیل مدارس اهل رأی (حنفی) بیان شد، بسیاری از مدارس ایشان در نیشابور طی سده‌های ۴ و ۵ ق به دست صاحب منصبان حکومتی بنا شده است. بیشتر طبقه ثروتمند را نیز اهل حدیث و شافعیان تشکیل می‌دادند. شمار مدارس حنفی و شافعی به‌روشنی بیانگر آن است که میان معیشت پیروان یک مذهب با تأسیس و ساخت مدرسه از سوی پیروان آن مذهب پیوندی مستقیم برقرار است.

## نتیجه

منابع از سه مذهب غالب شافعی، حنفی و کرامی در نیشابور در سده‌های ۶ - ۴ ق یاد کرده‌اند. پیروان این مذاهب در نیشابور در این سده‌ها به‌لحاظ مالی تقریباً در سه سطح اقتصادی متفاوت جای داشتند: بیشتر توانگران نیشابور مانند رجال خاندان‌های بسطامی، ماسرجسی، فارسی، حیری حرّشی و صفّار، شافعی بودند و اندکی از ایشان مانند رجال خاندان صاعدی نیز حنفی. طبقه محروم نیشابور در این دوره را نیز بیشتر کرامیان تشکیل می‌دادند؛ چنان که منابع حتی یک عالم توانگر کرامی را نشان نمی‌دهند. تفاوت طبقه اقتصادی و طبعاً شکل زندگی، در اخلاق و رفتار پیروان مذاهب نیز اثر گذاشته بود؛ به‌گونه‌ای که در گزارشی، اخلاق حنفیان و شافعیان متفاوت شمرده شده است. توده کرامیان نیز با صفتهایی مانند اوباش و ارادل یاد شده‌اند. تفاوت طبقه اقتصادی میان پیروان مذاهب در نیشابور در این سده‌ها، هم بر شمار عالمان برجسته هر مذهب تأثیر نهاده بود و هم بر کشمکش‌های مذهبی. به بیان دیگر، منازعات طبقاتی در پوششی از اختلافات مذهبی پنهان گردیده بود.

با توجه بدین وضع معیشتی و طبقاتی پیروان مذاهب و همچنین هزینه نسبتاً بالای ساخت ابنیه‌ای از نوع مدرسه و به‌ویژه اختصاص وقف برای آنها، طبیعی است که بیشتر مدارس نیشابور در این دوره، یعنی دست‌کم ۲۸ مدرسه، به شافعیان نسبتاً توانگر تعلق داشته باشد. در رتبه بعدی، مدارس حنفیان با دست‌کم ۸ مدرسه قرار داشت؛ حنفیانی که از سطح معیشتی و طبقاتی پایین‌تری نسبت به شافعیان برخوردار بودند. کرامیان نیز به‌عنوان محروم‌ترین پیروان مذاهب در نیشابور، با حداقل ۵ مدرسه - که برخی از آنها با کیفیت نازلی ساخته شده بودند - کمترین مدارس را داشتند.

۱. ابن ابی‌الوفاء، *الجواهر المصیئه*، ج ۱، ص ۳۵۸. او گفت: در کودکی به یاد دارم این مدرسه‌ای که در آن درس می‌دهیم، گلخن حمام بود. صندلی بدو گفت: عجب نیست که گلخن حمام مدرسه شود؛ عجب آن است که در گلخن، مدرّسی به وجود آید.

## منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الوفاء، ابو محمد عبدالقادر، *الجواهر المضیئة فی طبقات الحنفیة*، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، بی تا.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن اثیر، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن خلکان، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بی جا، دار الثقافة، بی تا.
۵. ابن رجب، ابو الفرج عبدالرحمن، *الذیل علی طبقات الحنابلة*، تصحیح محمد حامد الفقی، بی جا، مطبعة السنة المحمدیة، ۱۳۷۲ ق.
۶. ابن فندق، ابو الحسن علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیق احمد بهمنیار، بی جا، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
۷. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، تحقیق و تعلیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن منور، محمد، *أسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴.
۹. ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، *إکمال الإکمال*، تحقیق عبد القیوم عبد ربیب النبی، مکه، جامعة أم القرى، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار الآفاق الجدیة، ۱۹۷۷ م.
۱۱. بیهقی، ابو الفضل محمد بن حسین، *تاریخ*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰.
۱۲. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱.
۱۳. ثعالی، تیمه الدهر فی *محاسن أهل العصر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، بی نا، ۱۳۷۵ ق.
۱۴. ثنائی، حمیدرضا و احمد بادکوبه هزاوه، «رحله محدثان نیشابور در سده های ۶ - ۳ ق و پیوند آن با معیشت ایشان»، *تاریخ و فرهنگ*، سال ۴۳، ش ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۵. ثنائی، حمیدرضا و احمد بادکوبه هزاوه، *وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده های ۷ - ۳ ق با تأکید بر زمینه های اقتصادی*، رساله دکتری در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، به راهنمایی احمد بادکوبه هزاوه، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شهریور ۱۳۹۱.



۱۶. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله ابن‌البیع، *تاریخ نیشابور*، ترجمه و اضافات محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تقدیم، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، بی‌جا، نشر آگه، ۱۳۷۵.
۱۸. خطیبی، ابوالفضل، «بیوتات، اهل»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ - ۱۳۲۵.
۲۰. ذاکری، علی، *مدارس و کتابخانه‌های نیشابور تا قرن پنجم*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، ۱۳۵۷.
۲۱. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین الاسد، إشراف و تخریج شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. رحمتی، محمد کاظم، «چند نسخه باقی مانده از یک مدرسه کرامیه نیشابور»، *آینه میراث*، سال چهارم، ش ۳۲، بهار ۱۳۸۵.
۲۴. سبکی، تقی‌الدین، *طبقات الشافعية الكبرى*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۵. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الأنساب*، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. عتبی، ابونصر، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۲۸. عوفی، محمد، *لباب الألباب*، تصحیح: محمد قزوینی و ادوارد براون، به کوشش سعید نفیسی، بی‌جا، کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه حاج علی علمی، ۱۳۳۵.
۲۹. عیسی بک، احمد، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسایی، بی‌جا، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش در ایران، ۱۳۷۱.

۳۰. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
۳۱. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر، *المنتخب من السیاق لتاریخ نيسابور*، انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد صریفینی، به کوشش محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسان حوزه علمیه، ۱۳۶۲.
۳۲. قفطی، ابوالحسن علی بن یوسف، *تاریخ الحکماء*، بغداد، مکتبه المثنی، مصر، مؤسسة الخانجی، بی تا (افست از چاپ لایپزیک در سال ۱۹۰۳ م).
۳۳. کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴.
۳۴. لمبتون، آن. ک. س، «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی»، در *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۵، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۳۵. مادلونگ، ویلفرد، *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۳۶. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸.
۳۷. مزی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، تقدیم و توضیح کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۳۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، تصحیح دخویه، لیدن، بریل، ۱۹۰۶ م.
۴۰. منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، *عتبة الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۴۱. ناصر خسرو، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوآر، ۱۳۳۵.
۴۲. نظام‌الملک توسی، ابوعلی حسن بن علی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴۳. نظامی عروضی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، لیدن، بریل، ۱۹۰۹ ق.

اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور ... □ ۱۴۳

۴۴. یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم الادباء، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۴۵. یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، تصحیح ووستنفلد، لایپزیک، بروک هاوس، ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م.

46. Bulliet, Richard. W, *The Patricians of Nishapur*, Massachusetts, Cambridge, Harvard University Press, 1972.

47. Bulliet, Richard. W, "The Political-religious history of Nishapur in the eleventh century", in *Islamic civilization* 950–1150, Editor: D. S. Richards, Oxford, Brono Cassirer Publishers, 1973.

